



ميشا

Anwar Ibrahim

Jeevaraj Kannoth





میشا کوچکترین فرزند خانواده  
است. میشا روزانه با یکایک افراد  
خانواده ملاقات می کند. امروز هم  
فرقی ندارد! چون او در راه است!



ابتدا او نزد پدرکلانش رفت. پدرکلان  
بخاطر سرفه کردن دهان خود را  
پوشاند. می‌شما همچنان می‌خواست  
دهان خود را بپوشاند. پدرکلانش  
گفت: نواسه عزیزم! تو هم هنگام  
سرفه کردن باید دهان خود را  
پوشانی.



بعدا می‌شما نزد مادرکلان خود رفت.  
مادرکلان دستهای خود را با صابون  
شستشو می‌داد. می‌شما هم  
می‌خواست دستهای خود را بشوید.  
مادرکلانش گفت: نواسه عزیزم! تو  
هم باید دست های خود را بطور  
مکرر با صابون بشویی همین قسم  
که من می‌شویم!



بعد می‌شما نزد پدرش رفت. پدر در حال پاک کردن سطح خانه توسط دیتول بود تا خانه تمیز شود. می‌شما همچنان می‌خواست تا خانه را تمیز و پاک نماید. پدرش گفت: دختر عزیزم! تو هم باید به کمک من سطح اتاق بازی خود را پاک کاری و تمیز نمایی.



بعد می‌شما نزد مادرش رفت. مادر آماده بیرون رفتن شد و ماسک پوشید. می‌شما همچنان می‌خواست ماسک پوشید. مادرش گفت: من این ماسک را پوشیدم زیرا در کشور ما ویروس وجود دارد. دختر عزیزم! اگر تو هم بیرون از خانه می‌روی باید ماسک پوشی.



بعدا می‌شما نزد بزرگترین برادر خود  
رفت. برادرش تلفون خود را با یک  
تیکه پاک می‌کرد. می‌شما همچنان  
میخواست تلفون را پاک نماید.  
برادرش گفت: خواه‌رک کوچک  
عزیزم! تو هم باید سامان بازی خود  
را پاک و تمیز نمایی.



بعد می‌شما نزد بزرگترین خواهر خود  
رفت. می‌شما تا وقتی که به نزد  
خواهرش رسید صورتش را لمس  
می کرد. خواهر بزرگترش گفت:  
خواهر کوچک عزیزم! برای  
جلوگیری از ورود میکروب از دستان  
به بدن باید از لمس صورت، چشم  
ها، دهان یا بینی خود جلوگیری  
کنی.





بعدا میشا نزد دومین برادر بزرگ  
خود رفت. درست همان موقع  
برادرش گلوی خود را باک نموده و  
میخواست برای بیرون انداختن آن به  
تشناب برود. میشا همچنان می  
خواست برای تف کردن به حمام  
برود. برادرش گفت: خواهر کوچک  
عزیزم! اگر خودت نیاز به تف کردن  
داشتی باید از حمام استفاده کنی و  
بیرون از خانه و یا روی سرک تف  
نکنی.



سپس می‌شما نزد دومین خواهر بزرگ  
خود رفت. او در همان وقت خواندن  
نماز را تمام کرده بود و در حال دعا  
کردن بود. می‌شما هم می‌خواست  
دعا کند. خواهرش گفت: خواهر  
کوچک عزیزم! تو هم باید برای  
سلامتی ما به خداوند دعا کنی،  
خداوند مهربان است.



میشا فکر کرد هرکس مصروف  
انجام دادن کاری است. من هم  
همین کار را انجام می دهم. سپس  
شروع کرد به بازگو کردن اینکه  
هرعضو خانواده چه می کرد.



دومین خواهر بزرگش چی کاری  
انجام می داد؟ دومین برادر بزرگش  
چی کاری انجام می داد؟ خواهر  
بزرگترش چی می کرد؟ برادر  
بزرگترش چی میکرد؟ مادرش چی  
کار می کرد؟ پدرش چی کار می  
کرد؟ مادر کلانش چی می کرد؟ پدر  
کلانش چی می کرد؟

میشا گفت : من نیز تصمیم گرفتم  
همه کارهایی که آنها انجام میدادند  
را انجام دهم تا از بیماری ها در  
امان بمانم.



وقتی خواندن کتاب را تمام کردید  
کوشش نمایید تا به سوالات ذیل  
پاسخ دهید. ۱. میشا در خانواده  
کیست؟ آیا او بزرگترین خواهر است  
و یا کوچکترین؟ ۲. چند عضو در  
خانواده به شمول میشا وجود دارد؟  
هشت عضو وجود دارد و یا نه  
عضو؟ ۳. چي تعداد ذکور در خانواده  
وجود دارد؟ چهار مرد وجود دارد و  
یا پنج مرد؟ ۴. چي تعداد اناث در  
خانواده وجود دارد؟ چهار زن و یا  
پنج زن؟ ۵. چي کسی در حال پاک  
کردن سطح/کف خانه بود؟ مادر و  
یا پدر؟ ۶. چي کسی برای بیرون



رفتن آماده شده بود؟ مادر و یا  
پدر؟ ۷. از میان تمام کارهایی که  
میشا می خواست انجام دهد،  
فعالیتی که شما بیشتر می خواهید  
انجام دهید کدام است؟



Brought to you by



The Asia Foundation

Let's Read! is an initiative of The Asia Foundation's Books for Asia program that fosters young readers in Asia. [booksforasia.org](http://booksforasia.org)

To read more books like this and get further information about this book, visit [letsreadasia.org](http://letsreadasia.org)

Original Story

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ author: Anwar Ibrahim. illustrator: by Jeevaraj Kanoth. Released under CC BY-NC 4.0.

This work is a modified version of the original story. © The Asia Foundation, 2020. Some rights reserved. Released under CC BY-NC 4.0.



For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

Contributing translators: Ruqia Hazrati